

جهان در سایه احکام قرآن

خوشبختی‌های مورد آرزوی وی، یکی دیگر از این دلایل است. شکست این مکتب‌های الحادی، باعث ایجاد موج انسانی عظیمی در گرایش دوباره به دین و آیینی که بشریت را درک کند و تشنگی‌اش را سیراب سازد، گردید. و از آنجا که جز اسلام هیچ یک از ادیان، دربرگیرنده چنین جامعیت، همه‌جانگی، واقعگرایی در برخورد با مسائل و چنین دیدگاه فراگیری در زندگی نیست، طبیعی است که این اقبال و استقبال بی‌سابقه، شامل اسلام و تعالیم عالیه آن گردد.

۳ - از دیگر عوامل مهم موفقیت برخی تجربه‌های اسلامی در مناطقی از جهان و پیشاپیش آنها تجربه انقلاب بزرگ اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) است. موفقیت این تجربه در ارائه الگوهای برجسته‌ای از انقلاب ناب مردمی که تمامی منافع تنگ‌مادی را در راه تحقق اهداف بزرگ معنوی به فراموشی می‌سپارد و نیز توانایی آن در، درهم شکستن بسیاری از افسانه‌ها از جمله افسانه منحصر بودن انقلاب به اصول مادی و به ویژه سوسیالیسم، افسانه تقسیم‌ناگزیر جهان به دو اردوگاه، افسانه ناممکن بودن استقلال در عرصه سیاسی و افسانه دین افیون ملت‌هاست و... است.

این انقلاب دیدگاه‌های نوینی در طرح مشکلات و راه‌حل‌هایی متفاوت با راه‌حل‌های گذشته در برابر جهانیان مطرح ساخته و توانسته است توده‌های مسلمان را بسیج کند و در دل آنان امید سرشار به آینده را جای دهد و بدین ترتیب افق تازه‌ای برابر جهان گشوده که تا پیش از آن، قابل تصور نبوده است.

○ چرا رشد و بسط نهضت اسلامی در سال‌های اخیر سریع شده است؟

□ با این پرسش ما قدم به عرصه جهان اسلام می‌گذاریم و بر چنین گستره‌ای انگشت می‌نیمیم. به گمان ما، مهمترین عوامل چنین پدیده سترگی (خیزش یا نهضت اسلامی) در این موارد نهفته است:

۱ - آنچه در پاسخ به پرسش نخست گفتیم؛ با این تبصره که عوامل یاد شده دارای تأثیر بسیار گسترده‌تری بر

از آنجا که مطالب این شماره مجله بیشتر راجع به روابط بین‌الملل است، می‌بایست از یکی از صاحب‌نظران درخواست کنیم که به شرح و بیان موقع و مقام نهضت اسلامی در عالم کنونی و در روابط بین‌الملل بپردازند.

یکی از مناسب‌ترین شخصیت‌هایی که می‌توانستند به این بحث بپردازند، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای تسخیری، رئیس محترم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بودند. از ایشان درخواست کردیم که به پرسش‌های مجله پاسخ بدهند و ایشان پاسخ‌های ممتعی به آن پرسش‌ها دادند که در اینجا به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد. از ایشان بسیار سپاسگزاریم.

○ جهت اقبال مردم عالم به اسلام چیست؟

□ به نظر من عوامل بسیاری باعث چنین اقبالی شده است که مهمترین آنها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱ - تعالیم اسلامی که با فطرت آدمی کاملاً هماهنگ است و نیاز وجدانی او را برآورده می‌کند، دارای جنبه‌های اخلاقی است و با طبیعت انسان برخوردی واقعگرایانه دارد. این تعالیم به انسان به مثابه یک کل می‌نگرد و در پی حل مشکلات اوست و میان جنبه‌های عقیدتی و عاطفی و رفتاری وی انسجام برقرار می‌سازد. این جنبه‌ها اگرچه از همان آغاز، یعنی از چهارده قرن پیش با اسلام همراه بوده ولی اقبال اخیری که به دلیل چنین جنبه‌هایی نسبت به اسلام صورت گرفته، برخاسته از خیزش فکری - علمی است که اندیشمندان بزرگ در راستای توضیح این ویژگی‌ها و مطرح ساختن آنها به شیوه‌ای متناسب با نیازهای زمان و به گونه‌ای که پاسخگوی پرسش‌های عمده دوران و روشنگر جنبه‌های تابناک این شریعت باشد، ارائه کرده‌اند؛ از جمله این اندیشمندان باید از امام خمینی (ره)، امام صدر، سید قطب، شهید مطهری، ابوالاعلی مودودی، مالک بن نبی و... نام برد.

۲ - شکست و ناکامی اغلب مکتب‌های غیردینی در برآوردن نیاز انسان به یک تکیه‌گاه حقیقی معنوی و حتی ناکامی آنها در برآوردن نیازهای مادی و تحقق

جهان اسلام است زیرا جهان اسلام میراث ارزشمند اسلام را خیلی بیشتر و بهتر درک می‌کند و با تمامی عواطف و احساسات و تصورات خود و طی ایمان - هر چند ضعیف یا به ارث رسیده از نیاکان - به اسلام، با این مکتب برخورد می‌کند و بدین ترتیب جامعه اسلامی به ویژه پس از روشنگری‌های اندیشمندان پیش گفته، از فضای طبیعی همسوتری با اسلام برخوردار است.

ناکامی و شکست دیگر مکتب‌ها، بسیاری از مسلمانان گریخته از اسلام را به دامان اسلام بزرگ و اعتماد و اطمینان به آن بازگرداند. علاوه بر آن، موفقیت تجربه اسلامی، احساس گسترده و عظیمی نسبت به شوهمندی اسلام در میان توده‌های مسلمان پدید آورد و به امت افتخار و شرف و اعتماد به آینده و اطمینان به توانایی ساختن آینده را عطا نمود.

۲- در این زمینه باید عامل تازه‌ای را نیز افزود که عبارت است از نقش بسیار ارزنده‌ای که جنبش‌های اسلامی در گسترش آگاهی و شور انقلابی میان فرزندان این امت، ایفا کردند. تأثیر این جنبش‌ها در مناطق مختلف و نیز سطح آگاهی و شور در هر کدام از این جنبش‌ها یکسان نبود ولی همگی در برانگیختن شور و شوق توده‌ها در جهت اجرای احکام اسلام و ایجاد حس مبارزه و مقاومت در برابر مظاهر طاغوت و نیز بازگشت به اسلام، موفق بوده‌اند.

۳- واکنش‌هایی که در پی یورش‌های ناکام غرب به جهان اسلام پدید آمد، چه به رغم برنامه‌ریزی دقیق برای این یورش‌ها و تلاش برای در برگرفتن همه جنبه‌ها و با وجود تشنت‌های قومی، ملی، نژادی و تاریخی و با اینکه غده سرطانی چرکینی را در کالبد امت کاشته و مزدورانی را بر آن مسلط ساخته و از سموم فکری - عاطفی بی‌بهره‌اش نگذاشته و زندگی را سرشار از فسق و بی‌بند و باری و لجام گسیختگی کرده... با همه اینها، این یورش‌ها، نتایج معکوسی در برداشته و باعث بیداری امت شده و متوجهش ساخته که عزت و شرفش در اسلام نهفته است. تأثیر معکوس این یورش‌ها به دو شیوه، صورت پذیرفت: نخست آنکه «غرب» در برابر افراد این امت خود و تمدن و اخلاقیات خود را عریان ساخت و روشن شد که چگونه به غارت [منابع خدا داد] این امت می‌پردازد و شخصیت آن را سرکوب می‌کند و ارزش‌هایش را به بازی می‌گیرد. ثانیاً مؤمنان و دل سوختگان نسبت به آینده این امت را بر آن داشت تا به رویارویی بپردازند و برای خیزش اسلامی، برنامه‌ریزی کنند؛ از جمله مواردی که برای توده‌های مسلمان برملاگشت، فرمول‌های مرتجعانه حکومت [به اصطلاح] اسلامی و ادعاهای بی‌بو و خاصیت [به اصطلاح] وحدت اسلامی است.

چنین بود که همه این عوامل، تأثیر بسزایی در شتاب‌گیری خیزش و قیام، بر جای گذاشت و امت را بر آستانه تحول تاریخی عظیمی قرار داد که از خداوند متعال می‌خواهیم هر چه زودتر آن را محقق سازد.

○ در کدام کشور از کشورهای اسلامی، نهضت دینی و اسلامی قویتر است؟

□ البته در این مورد، جز به ایران، نمی‌توان اشاره کرد.

امروزه ایران قلب تپنده اسلام و سرچشمه جوشان آن است، این سخن نه از روی علاقه یا تعصب که برخاسته از آگاهی کامل از واقعیت‌های جهان اسلام و درک تمامی ابعاد خیزش و نهضت اسلامی است. امروزه همگان به ایران به مثابه محور، سمبل، پیشوا و راهبر می‌نگرند و معتقدند که جهان اینک به این حقیقت اذعان دارد و چه دلیلی از این بالاتر که چنین توطئه‌های خصمانه‌ای را علیه دین، ایران و انقلاب اسلامی نشانه گرفته است. در این راستا می‌توان به نقش ایران در کنفرانس‌های جهانی از جمله کنفرانس قاهره، پکن و... اشاره کرد که پرچم دفاع از دین و به ویژه اسلام را با قدرت تمام برافراشت و جهانیان جلگه شاهد این مواضع و مقاومت ایران بوده‌اند.

از ایران که بگذریم می‌توان گفت که نموده‌های نهضت، همه جهان اسلام را ضمن در نظر گرفتن تفاوت‌هایی که در آگاهی و شور [انقلابی] وجود دارد، دربرگرفته است.

○ اسلام و تفکر و نهضت اسلامی در روابط بین‌الملل کنونی، چه موقع و مقامی دارد؟

□ اگر بخواهیم به ژرفای این نقش و موقعیت پی ببریم باید نکات زیر را در نظر بگیریم:

۱- گستره برنامه‌ریزی‌ها و توطئه‌ها علیه اسلام و انقلاب اسلامی که گستره واقعاً بزرگ و فراگیری است، گردهمایی‌های مغزهای سیاسی و برنامه‌ریز در مراکز بی‌شمار علمی و سیاسی برای بررسی و مطالعه این پدیده [یعنی اندیشه اسلامی و انقلابی]، در پیش گرفتن استراتژی‌های همه جانبه علیه رشد و گسترش آن و تلاش در جهت فاصله انداختن میان توده‌های اسلامی و حتی توده‌های مستضعف جهان و رهبری آن، رسانه‌های گروهی که علیه اسلام و نموده‌های مربوط به آن و هر آنچه که به گونه‌ای در پیوند با اسلام قرار دارد، کنفرانس‌های بین‌المللی با ابعاد گسترده که در راستای مسخ هویت بشری و محو خانواده انسانی و نشر بی‌بند و باری و هرزگی و فساد اخلاقی، امضای دهها توافقنامه و قرارداد میان کشورهای بزرگ و نیز میان این کشورها و کشورهای منطقه به منظور متوقف ساختن این جنبش عظیم و از آن مهمتر چراغ سبز غرب به کمونیست‌ها برای بازیابی نقش رهبری خود در جمهوری‌های مستقل اسلامی که از تجزیه اتحاد شوروی سابق به وجود آمده‌اند، آن هم تنها از بیم رسیدن امواج انقلاب اسلامی به این مناطق و... همه و

همه نمودهایی از آن است؛ ما نمی‌توانیم در اینجا، همه این گستره را برشماریم. تنها می‌خواهیم اشاره کنیم که همه این واکنش‌ها [ای غرب در برابر اسلام و تفکر انقلابی اسلام]، پی‌آمدهای زیادی بر عرصه بین‌المللی بر جای می‌گذارد و استراتژی‌های بین‌المللی و معاهده‌ها را دگرگون می‌سازد و این زمینه را فراهم می‌کند که ایران به عنوان دشمن بزرگ جهان غرب، به تصویر کشیده شود و همه تلاش‌ها و کوشش‌ها در جهت نابودی این دشمن بزرگ، یک کاسه گردد. نیز باعث می‌گردد که کشورهای استکباری از سازمان ملل و دیگر محافل بین‌المللی برای رویارویی با این نهضت و محاصره و ضربه زدن به آن و قطع پیوندهای آن با توده‌ها، بهره‌برداری نماید.

لذا خیلی صریح می‌توان گفت که جنبش انقلابی اسلامی، بزرگترین مشغله و نگرانی طمع‌ورزان و اساس هر برنامه‌ریزی استراتژیک جهانی است.

○ آیا چنانکه بعضی از سیاستمداران و صاحب‌نظران مسائل سیاسی غرب می‌گویند اسلام با اساس تمدن غربی دشمنی دارد و نهضت و انقلاب اسلامی برهمن‌عالم غرب است؟

□ برای تبیین رابطه اسلام و غرب، توضیحات زیر را باید مطرح ساخت:

الف: به گمان من، اسلام بنا به واقعگرایی معهود خود، از راه تبلیغ و بحث سالم و همنوایی با فطرت انسانی و نیز تأکید بر اینکه دیدگاه‌هایش از واقعیت و زندگی، براساس منطقی درست و همسو با چشم‌اندازهای فطرت انسانی است، همواره در پی فراهم آوردن فضای آزاد و معقولی برای شنیدن صدای اسلام است.

به رغم آزادی که جهان غرب از آن برخوردار است یا مدعی است که فرصت ارائه نظریات را می‌دهد، اسلام در این زمینه، موانع و دشواری‌هایی فرا راه خود دارد که مهمترین آنها، جبار و جنجال‌های تبلیغاتی در ابعادی گسترده علیه اسلام و مقدمات آن از طریق رسانه‌های فراگیر و با شیوه‌های گوناگون و فریبکارانه‌ای است که غالباً از عرصه‌های مختلف هنر و علم هم بهره‌برداری می‌کند؛ چنین حمله گسترده‌ای چندین خاستگاه و انگیزه دارد:

یک: «تعصب»، در این راستا شاهد تعصب‌های کین‌توزانه صلیبی‌هایی هستیم که کینه‌ای دیرینه علیه اسلام دارند و بی‌توجه به اندیشه‌های انسانی که اسلام مطرح می‌سازد علیه اسلام به کین‌توزی می‌پردازند.

دو: «مصلحت» برخاسته از دیدگاه مادی سرمایه‌داری نسبت به زندگی، چرا که اسلام بنا به اصول و بنیادهایی که شالوده آن را تشکیل می‌دهد، اجازه نمی‌دهد ملل اسلامی، تسلیم منافع توسعه‌طلبانه غرب شوند. اسلام به طور کلی اجازه نمی‌دهد قدرتمندان مستکبر، مستضعفان

را به استثمار کشند، این امر خود مانعی در برابر بهره‌کشی‌های مادی غرب به شمار می‌رود.

سه: «ملی و قومی»، برخاسته از این تصور غرب که مسیحیت یا به طور کلی دینی که در مسائل روزمره زندگی دخالتی ندارد، در شمار ویژگی‌های ملی و قومی ملل اروپایی است که البته این برداشت و تصور، نادرست و فهم غلطی از دین و از ویژگی‌های ملی و قومی است و اصل دگرگونی بنیادهای بشری آن را نمی‌پذیرد. مهم آن است که انسان به دور از هر گونه تعصب‌نژادی، ملی و قومی، دین حق را بپذیرد و از آن پیروی کند.

و سرانجام - چهار: اینکه اسلام دارای ویژگی‌های یک دین زندگی است و روش‌های معنوی و اخلاقی آن، تنها جایگزین خلأ معنوی گریبانگیر بشریت - یعنی چیزی که نظام الحادی شرق را فرو پاشاند و رویاهای آن را درهم کوبید - است. بدین ترتیب، نقش تازه‌ای به تعالیم اسلام برای پر کردن این خلأ واگذار شد زیرا ادیان دیگر، در حجم و سطح برآوردن چنین نیاز جوامع انسانی نبودند.

ب: معتقدم که اندیشه‌های جهان غرب به اندازه کافی در عرصه جهان اسلام مطرح شده است؛ روشنفکران مسلمان غالباً و همواره تولیدات این اندیشه را مطالعه می‌کنند. توده‌های مسلمان نیز امروزه غرق در جریان‌های جهان غرب هستند که رسانه‌های گروهی غرب، به خوردشان می‌دهند. این را نیز معتقدم که از آنچه در جهان اسلام راجع به غرب مطرح می‌شود، مبالغه آگاهانه فراوانی شده است و چه بسا، بسیاری را فریفته این بهشت موعود، ساخته است در حالی که چیزی از نقاط ضعف جدی این تمدن مادی که پیوندهای خانوادگی را از هم می‌پاشد و روح انسانی را سرکوب می‌کند و غرایز نهفته حیوانی را لجام گسیخته تحریک می‌کند، نمی‌دانند.

ج - نمی‌توان منکر شد که کارهای تبلیغاتی غرب، به خوبی رسالت و نقش خود را درک کرده و با تمدن جوامع خود، هماهنگ هستند. وظایف خود را به دقت می‌دانند و کاری به انسانی بودن یا نبودن آن رسالت و این وظایف هم ندارند. در حالی که کارهای تبلیغاتی جهان اسلام، به

بشریت به تدریج به سمت حذف

گرایش‌های الحادی و پدیده‌های انکار

خدای متعال حرکت می‌کند

گمانم غالباً نیاز به درک رسالت اسلام و هدف‌های تمدنی آن و نیز وظایف خود در برابر این رسالت دارند. فکر می‌کنم مهمترین نقطه ضعف این کادرها نبود این درک کامل از یک سو و دنباله‌روی کورکورانه از رژیم‌های مصلحتی و گاه مزدور [بیگانه] از سوی دیگرست. از اینجاست که آنها باید در وهله نخست خود را از این قید و بندها رهایی بخشند و مرحله تازه‌ای را آغاز کنند که خطوط عمده آن برگرفته از زلال رسالت اسلام و پیش از همه ضرورت گستراندن روح و شور انقلابی و دگرگون‌سازی است که اسلام در پی تعمیم آن بر همگان و از آنجا آمادگی برای اجرای همه تعالیم و احکام اسلام در تمامی امور زندگی است.

د - معتمد که [ما و غرب]، همدیگر را درک نمی‌کنیم و دشوار است که بتوانیم به نقاط مشترکی دست یابیم چرا که اصول و خاستگاه‌های ما کاملاً متفاوت است. جهان اسلام براساس دیدگاه‌هایی استوار است که غرب بدانها ایمان ندارد؛ عکس این نیز صادق است، به عنوان مثال می‌توان به این دیدگاه‌ها و ارزش‌ها اشاره کرد:

۱ - «فطرت انسانی» وجود اصیلی که انسان را به گونه‌ای طبیعی به حقیقت الهی سوق می‌دهد؛ بدون آن، آدمی انسانیت خود را از دست می‌دهد.

۲ - «اخلاق والا»: عدالت، تعاون، خلوص در برابر خدا و از این گونه ارزش‌های اخلاقی که بخش جدایی‌ناپذیری از انسانیت آدمی است.

۳ - انسان چه به عنوان فرد و چه به عنوان جامعه برای تنظیم همه امور زندگی خود به خدا، دین و ارزش‌هایی در زندگی نیاز دارد.

۴ - تکامل بشری از پایه‌ها و شالوده‌های زندگی اجتماعی است و تفاوت‌های [و تبعیض‌های] طبقاتی، نژادی، ملی و قومی از نظر بشریت ناپسند است.

۵ - غرایز جنسی باید خردمندانه کنترل شود تا روابط و پیوندهای خانوادگی برقرار بماند.

۶ - بهره‌کشی، استثمار، تجاوز [به خاک و حقوق دیگران] و در اختیار گرفتن منابع دیگران در راستای منافع تنگ و اشغال خاک دیگران و اهانت به

مقدسات، همه و همه ناپذیرفتنی است.

آنچه برشمردیم برخی از این دیدگاه‌ها و ارزش‌هاست. آیا در این موارد با غرب اتفاق نظر داریم؟ ارزش‌هایی هماهنگ است؟ می‌توانم تأکید کنم که غرب چه بسا از درک ژرفای هر کدام از این دیدگاه‌ها ناتوان است زیرا متأسفانه با آنچه که خو گرفته، فاصله‌ها دارد.

آری اگر توانستیم به میزانی از تفاهم نسبت به این چنین ارزش‌هایی دست یابیم، طبیعی خواهد بود که به فصل مشترکی از درک متقابل یکدیگر، خواهیم رسید. نسبت به تحقق چنین امری، بدبین نیستیم مشروط بر آنکه نیت پاک و واقعگرایی مورد نیاز برای شناخت حقیقت، فراهم باشد. معتقدم که بشریت - همه بشریت - به تدریج به سمت حذف گرایش‌های الحادی و پدیده‌های انکار خدای متعال، حرکت می‌کند، هر چند همواره موانع ریز و درشتی بر سر راه این حرکت قرار دارد.

نشانه‌های بارزی وجود دارد که نشانگر چنین روندی است، در این میان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱ - گرایش جهانی به پذیرش حقوق بشر، به رغم انواع سوءاستفاده‌هایی که از سوی کشورهای قدرتمند نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت می‌گیرد، چنین گرایشی، بیانگر فرایندی معنوی در جهت تحقق بشریتی است که ادیان همواره از آن سخن گفته‌اند و هرگونه نفی یا انکار جنبه‌های معنوی و فطری در انسان، ادعای مربوط به حقوق بشر را خدشه‌دار می‌سازد.

۲ - گرایش جهانی به ترجیح راه‌حل‌های دینی، در پی ناکامی و شکست همه طرح‌ها و راه‌حل‌های مادی این گرایش، سمت‌گیری اجتماعی تمدن فعلی است که مادیون سعی در انکار آن دارند و استعمارگران، پنهانش می‌سازند و علیه آن به توطئه می‌پردازند و سرکوبش می‌کنند. ولی به هر حال گرایشی حقیقی است و توده‌ها در جهان اسلام و جاهای دیگر، اینک درک کرده‌اند که سعادت انسانی در احیای ارزش‌های معنوی و بازیابی آنها در زندگی انسان است.

در جهان اسلام، موضوع روشنتر است چرا که توده‌های مسلمان، امروز در تکاپوی بازیابی نقش دین در زندگی هستند و به رغم تمامی دشواری‌هایی که در این راه وجود دارد هر گونه ابزاری را برای برقراری نظام اسلامی در زندگی، بکار می‌گیرند. دوران کنونی، دوران سایه‌افکنند اسلام بر جهان اسلام و به تعبیر مقام معظم رهبری، دوران گرایش به معنویات است.

۳ - فروپاشی آنچنانی نظام الحادی کمونیسم، برخاسته از نادیده گرفتن فطرت انسان است. امام خمینی (ره) در نامه‌ای که دو سال پیش از فروپاشی [اتحاد شوروی] به گورباچف نوشتند به همین نکته اشاره داشته

دوران کنونی، دوران سایه‌افکنند

اسلام بر جهان اسلام و به تعبیر مقام

معظم رهبری، دوران گرایش

به معنویات است

حاکمیت مجدد دین، تأثیر مثبتی بر روابط بین الملل به جای می‌گذارد و زندگی بر شالوده هماهنگ با فطرت پی‌ریزی می‌شود

بنابراین هنگامی که دین وارد زندگی شود بدان معناست که به ژرفای وجدان جامعه راه پیدا می‌کند و قاعده‌ای را که نظام بر آن قرار می‌گیرد، دگرگون می‌سازد، نیز بدان معناست که به تمامی مشکلات و مقوله‌های اجتماعی راه پیدا می‌کند و طبق دیدگاه‌های خود، آنها را دگرگون می‌سازد (البته اگر دینی واقع‌گرا و اجتماعی باشد راه‌حل‌های خود را نیز برای مشکلات اجتماعی مطرح می‌سازد).

از اینجاست که می‌توانم تأکید کنم وقتی دین وارد عرصه‌ای شود به دگرگونی ریشه‌ای آن می‌پردازد و سعی می‌کند روابط و سیاست‌ها و عملکردهای آن را طبق منطق تازه‌ای تنظیم سازد.

○ دریاب آینده نهضت‌های اسلامی چه نظری دارید؟
□ نظر من درباره آینده نهضت‌های اسلامی، برخاسته از این داده‌هاست:

۱ - مطالعه سیر تاریخ انسانی که به رغم همه ناکامی‌ها، روند رو به تکاملی به سود هدف‌های معنوی پیموده است.

۲ - اعتقاد به اینکه لطف الهی است که بشریت را رو به کمال، هدایت می‌کند.

۳ - وعده‌های قطعی قرآن به پیروزی حتمی جنبش اسلامی مشروط بر اینکه با خود صادق باشد و ویژگی‌های قرآنی که برایش ذکر شده، دارا باشد.

با چنین داده‌هایی معتقدم که - به ویژه اگر عناصر پویایی و خلاقیت، امکانات مادی و معنوی، ایمان توده‌ها به آینده این نهضت و فرهنگ ایثار و... را که نهضت از آن برخوردار است در نظر بگیریم - آینده نهضت، آینده بسیار درخشانی است. بر آنم که هر کس بصیرت داشته باشد کاملاً متوجه می‌شود که ما بر آستانه جهانی قرار داریم که احکام قرآن کریم، بر آن سایه افکنده است.



و فرمودند که کمونیسم باید به موزه تاریخ سپرده شود زیرا مخالف فطرت انسانی است و گویا چف را به دین و به ویژه به دین اسلام، فراخواندند زیرا سیراب کننده حقیقی تشنگی‌های بشریت است. گویا چف نیز در استفانامه خود به همین نکته اشاره کرد و گفت که فروپاشی ناشی از ناسپاسی ما در برابر نعمت‌های الهی بوده است.

به هر حال ما این دوران حاکمیت دین و معنویات را به فال نیک می‌گیریم؛ اما اینکه گفته می‌شود، حکومت دینی، منجر به تنگناهایی برای اقلیت‌های (دینی) است، سخن بیهوده و موهومی است زیرا قواعد دینی اسلام، رعایت حقوق اقلیت‌ها و تلقی آنها را به عنوان شهروندان کامل و نیز حمایت از ایشان را در برابر هر تجاوزی بر دولت و حکومت اسلامی واجب می‌گرداند. تاریخ اسلام نیز خود گواه چنین رفتاری است گو اینکه اسلام جز در دوره‌های کوتاهی، هرگز به طور کامل به مورد اجرا گذارده نشد.

برخورداری اقلیت‌های (دینی) در جمهوری اسلامی ایران از تمامی حقوق، خود شاهدهی بر این حقیقت است؛ معتقدم که حاکمیت مجدد دین، تأثیر مثبت و فراوانی بر روابط بین‌الملل به جای می‌گذارد و باعث می‌گردد روح همکاری و همیاری در جهت گسترش اخلاق پسندیده فراگیر شود و نیروهای نهفته بشری به ظهور آید و زندگی بر شالوده نیرومند و هماهنگ با فطرت پی‌ریزی شود.

من در انتظار جهانی سرشار از عدالت، همیاری، صلح، مهر و محبت دینی و تفاهم اصولی یعنی همان چیزهایی هستم که ادیان الهی، مژده‌اش را داده‌اند و در اسلام، در اعتقاد به ظهور مهدی قائمی (عج) تجلی پیدا کرده است که زمین را در پی پر شدن از ستم و ناعدالتی، سرشار از عدالت و برابری می‌کند. لذا معتقدم که بشریت باید آماده برقراری حاکمیت دینی جهانی باشد که اهداف والای بشریت را تحقق بخشد و خود نیز در این جهت، بکوشد.

○ وقتی دین در عالم «علمانی» (سکولاریزه) و عالمی که در آن سیاست مستقل از دیانت است، وارد می‌شود آیا روابط اصلی و اساسی آن عالم دگرگون نمی‌شود؟

□ مسلم است که نظام اجتماعی هر جامعه‌ای نمی‌تواند جدای از ایدئولوژی آن جامعه باشد. حتی نمی‌توان برقراری یک نظام زندگی همه جانبه را بدون مشخص ساختن نگرش به هستی، انسان و زندگی و در واقع بدون داشتن فلسفه معینی تصور کرد؛ حتی سرمایه‌داری نیز که ایده جدایی مقوله‌های اجتماعی از واقعیات را مطرح ساخته هرگز نتوانسته از دیدگاه صرفاً مادی خود به زندگی، رهایی یابد [و در این ایده نیز گرفتار بینش‌های مادی خود است].